

♦
شجاع احمدوند

♦
تاریخ تحول دولت در اسلام

(تا پایان امویان)



- سروشنامه: احمدوند، شجاع، ۱۳۴۵-
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ تحول دولت در اسلام (تا پایان امویان)
مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۳۱۲ ص.
شابک: 978-964-185-418-0
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپای مختصر
یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nali.ir> قابل
دسترسی است.
شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۹۳۲۰۴

قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان



نشرنی

تاریخ تحول دولت در اسلام

(تا پایان اسویان)

شجاع احمدوند

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

ویراستار: فیروزه درشتی

نماینده‌ساز: مجید رنجبر

چاپ اول: تهران، ۱۳۹۴

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: باختر

چاپ و صحافی: سپیدار

ناظر چاپ: بهمن سراج

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۰ ۴۱۸ ۱۸۵ ۹۶۴ ۹۷۸

www.nashreny.com

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۲۱	فصل اول. تاریخ نگاری اسلامی و دولت
۲۷	جایگاه دولت در سنت تاریخ نگاری اسلامی
۳۸	آثار موجود و پرمخاطب درباره‌ی تحول دولت در اسلام
۵۷	فصل دوم. چیستی دولت و تحول
۵۷	چیستی دولت
۵۷	تعریف دولت
۷۲	ایده یا عناصر مرکزی دولت
۷۲	قلمرو
۷۴	مشروعیت
۷۸	انحصار زور
۷۸	انحصار زور فیزیکی
۸۲	انحصار قانون (حاکمیت شریعت الهی)
۸۸	نهادهای پیرامونی

۸۸ چینی تحول

۹۰ الگوی جنگ و نظامی گری

۹۴ الگوی اقتصاد و سرمایه داری

۹۹ فصل سوم. ساخت قدرت در عربستان پیش از اسلام

۹۹ محدودیت های تأسیس دولت در مکه

۹۹ فقدان قلمرو معین

۱۰۳ فقدان مشروعیت سراسری

۱۱۶ فقدان نهاد مدعی انحصاری اعمال زور

۱۲۲ شرایط امکان تأسیس دولت در یثرب

۱۲۴ اعزام نقیبان و تعیین قلمرو دولت

۱۲۸ پیمان برادری و زمینه سازی مشروعیت سراسری

۱۳۰ بنای مسجدالنبی و تأسیس نهاد مدعی اعمال زور مشروع

۱۳۵ فصل چهارم. ساخت داخلی و روابط خارجی دولت نبوی

۱۳۵ ساخت داخلی دولت نبوی

۱۳۵ سیاست دووجهی: زمینی-آسمانی

۱۳۹ حاکمیت (عقیده ی اسلامی)

۱۴۶ سرزمین (مدینه النبی)

۱۴۹ جمعیت (امت اسلامی)

۱۵۱ روابط خارجی دولت مدینه

۱۵۳ اصول کلی نظام بین الملل مطلوب در منشور مدینه

۱۵۳ اصل عدالت

۱۵۳ اصل واقع گرایی

۱۵۴ اصل معاضدت

۱۵۵ اصل وساطت

۱۵۶ اصل معیارمندی حل نزاعات

۱۵۷	اصل احترام به پیمان
۱۵۹	مختصات نظام بین الملل در منشور مدینه
۱۶۰	محیط نظام بین الملل
۱۶۱	بازیگران نظام بین الملل
۱۶۲	قطب های قدرت
۱۶۴	واحد های سیاسی (قبایل)
۱۶۶	ساختار یا نحوه ی توزیع قدرت
۱۶۷	فرایندهای قدرت
۱۷۳	فصل پنجم. انتقال قدرت و استقرار خلافت قریش
۱۷۵	طُرُق انعقاد خلافت
۱۸۳	گذار از نبوت به خلافت
۱۸۷	ساخت و روابط قدرت در دوره ی خلفای نخستین
۱۸۷	خلافت ابوبکر (۱۱-۱۳)
۱۹۲	خلافت عمر (۱۳-۲۳)
۱۹۷	خلافت عثمان (۲۴-۳۵)
۲۰۳	خلافت علی بن ابیطالب (۳۵-۴۰)
۲۱۷	خلافت حسن بن علی (۴۰-۴۱)
۲۲۳	فصل ششم. ساخت و روابط قدرت در دولت اموی
۲۲۳	سیمای عمومی دولت اموی
۲۲۶	عناصر مرکزی دولت اموی
۲۲۶	قلمرو دولت اموی
۲۳۰	عناصر مشروعیت بخش دولت اموی
۲۳۱	قبیله گرایی
۲۳۳	ثروت گرایی
۲۳۵	انحصار کاربرد زور در دولت اموی

۲۳۵	سلطنت‌گرایی
۲۳۹	غیرستیزی
۲۴۰	عقل‌ستیزی
۲۴۱	نهادهای قدرت دولت اموی
۲۴۱	نهاد نظامی
۲۴۵	ساختار مالی
۲۴۷	نهاد بوروکراسی
۲۵۰	خلیفه
۲۵۴	اعضای دربار خلافت
۲۵۶	پرستل حکومتی
۲۵۸	نهاد اسارت
۲۵۹	دیوان‌های دولتی
۲۶۱	نهاد قضا
۲۶۲	نهاد ولایتعهدی
۲۶۲	نقد و ارزیابی دولت اموی
۲۶۲	نقاط قوت
۲۶۵	نقاط ضعف
۲۷۱	خلاصه و نتیجه‌گیری
۲۸۳	منابع
۲۹۵	فهرست آیات
۲۹۶	فهرست احادیث نبوی
۲۹۷	نمایه

این کتاب محصول چند سال تحقیق و تدریس تاریخ تحول دولت در اسلام در دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی است. در انجام چنین کاری افراد بسیاری نقش داشته‌اند. قبل از همه باید از همکاران محترم گروه علوم سیاسی تقدیر کنم که بدون شک در پرورش برخی از مطالب آن مؤثر بوده‌اند. از همه‌ی همکاران محترم کتابخانه‌ی دانشکده، کتابخانه‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، کتابخانه‌ی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه و سایر مراکز علمی که ذکر نام همه‌ی آن‌ها در این جا مقدور نیست تشکر می‌کنم. دانشجویان ارجمند کلاس تاریخ تحول دولت در اسلام نیز که هنگام تدریس برخی از این مطالب در کلاس‌ها با ارائه‌ی نظرات اصلاحی نگارنده را یاری دادند، شایسته‌ی تقدیرند.

به‌نحوی خاص و متفاوت از خانواده‌ام سپاس گزارم. بدون تردید، یکی از ویژگی‌های پژوهش این است که زمان نمی‌شناسد، به‌طوری که بخش عمده‌ای از کار در اوقاتی خارج از ساعت‌های متعارف اداری انجام می‌شود که به خانواده تعلق دارد و اگر گذشت و بردباری آن‌ها نباشد، هیچ کار پژوهشی‌یی به انجام نمی‌رسد، لذا صمیمانه‌ترین سپاس‌های خود را نثار آن‌ها می‌کنم.

در پایان ذکر این نکته را لازم می‌دانم که اگر مطلب سودمندی در این نوشته یافت شد، مرهون نظرات استادان ارجمندی است که همواره از وجودشان بهره‌مند بوده‌ام و اگر نقصی در آن بود، مسئولیت آن متوجه نگارنده است که امیدوارم از تذکر و توجه خوانندگان گرامی مغفول نماند.

شجاع احمدوند
بهمن ۱۳۹۳

مقدمه

از وقتی در مجموعه درس‌های رشته‌ی علوم سیاسی دانشگاه‌ها در سطوح کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری درس‌های اسلامی گنجانده شده، آثار گوناگونی درباره‌ی دولت در اسلام منتشر شده است. شماری از این آثار دانش ما را توسعه داده و تعمیق بخشیده و یا حداقل زمینه‌ی نوینی برای تأمل و تدبّر در این موضوع فراهم کرده است. اما متأسفانه اغلب این آثار هرچند ممکن است برای نویسنده دستاورد مادی داشته، برای خواننده حاصل معنوی به بار نیاورده، بلکه آشفتگی ذهنی، سطحی‌نگری و نگاه ساده‌انگارانه‌ی او را ژرف‌تر کرده است. این مسئله به دو عامل اساسی بازمی‌گردد.

نخست، عدم آگاهی و شناخت آکادمیک و روشمند دین‌شناسان سنتی که نمی‌توانند از دل آموزه‌های سنتی راهی به‌سوی دنیای نوین بکشایند و ساختار سیاست و حکومت اسلامی را بر مبنای نیازهای علمی روز به‌نحو دقیق و نظری بکاوند و به بیان روشن‌تر، فلسفه را زمینی کنند و آن را به متن زندگی اجتماعی و سیاسی وارد کنند. آن‌گونه که اندیشه‌ی نوین سیاسی غرب تا حد زیادی از دل الهیات مسیحی درآمد. بسیاری از متفکران، نظیر اگوستین قدّیس از همان ابتدا به الهیات مسیحی و پیوند آن با عقل بسیار توجه کردند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰۶-۱۰۷). در فلسفه‌های شرقی، مانند فلسفه‌ی چینی نیز گرایش به ارزش‌های

فرااخلاقی البته از راه فلسفه پی گرفته می‌شود. فلسفه‌ی چینی معتقد است، ارزش‌های فرااخلاقی برخلاف اعتقاد بسیاری از متفکران فقط به دین محدود نمی‌شود، بلکه در فلسفه نیز زمینه‌ی تعالی روح وجود دارد. چینی‌ها فلسفه‌ی می‌اندیشند و با فلسفه اشتیاق خود را برای آنچه ماورای جهان ملموس کنونی است، ارضا می‌کنند. هم‌چنین در فلسفه ارزش‌های فرااخلاقی می‌یابند و آن‌ها را در زندگی تجربه می‌کنند (یو لان، ۱۳۸۰: ۶-۱۶). اعتقاد به استقلال عقل در فلسفه‌ی غرب در درک مبانی حسن و قبح راهی باز کرد که به اندیشه‌ی تجدد منتهی شد. این اندیشه از ویژگی‌های دوران جدید بود و شالوده‌ای برای تأسیس علوم اجتماعی نوین به وجود آورد. در فلسفه‌ی غرب هرگز برای عقل محدودیتی قائل نشدند؛ به عبارت دقیق‌تر، اندیشه در هیئت نقلی‌اش مایل است به روایت تاریخی بپردازد و در چارچوب زمان و مکان به نقل رویدادهای گذشته، اما در هیئت عقلی به تجرید و بریدن از زمان و مکان میل دارد.

این وضعیت در گفتمان سنتی اسلامی به‌گونه‌ی دیگری پیش رفت. در گفتمان سیاسی سنتی عقل به منزله‌ی ابزاری شناخته نشده است که بتواند در افق‌های نو و تازه حرکت کند، بلکه تنها می‌تواند زاویه‌های پنهان و ناپیدای آرای گذشتگان را بنمایاند. از این رو، روش‌شناسی سنتی نگاه ویژه‌ای به عقل دارد. در تمدن اسلامی، دانش‌های عقلی همواره در مرحله‌ی مابعد نقل قرار گرفته‌اند و تقدم نقل بر عقل در حوزه‌ی روش‌شناسی موجب شده است دانش سیاسی بیش‌تر به حاشیه برود. از آن‌جا که فلسفه‌ی اسلامی به‌صورت بلاواسطه و با ابزار محض عقلی به تبیین ساخت قدرت نپرداخته است و همواره در سایه‌ی شریعت کار کرده، چه خواسته باشد به‌طور مستقل به تأمل در ساخت جامعه بپردازد و چه به‌واسطه‌ی شریعت، در هر دو حال، همواره خصلتی تبعی و ثانوی داشته و مستقیماً نتوانسته در بافت تمدن اسلامی وارد شود (فیرحی، ۱۳۷۸: ۳۲۵-۳۲۶).

اما عامل دوم بی‌حاصلی آثار گوناگون در زمینه‌ی دولت در اسلام، به حاکمیت نگاه صرف شرق‌شناسانه بازمی‌گردد. بحث شرق‌شناسی سابقه‌ی طولانی در

مطالعات اندیشه‌ی اسلامی دارد. بسیاری از متفکران درباره‌ی پیشینه‌ی روش شرق‌شناسی معتقدند این مطالعات در طول جنگ‌های صلیبی آغاز شد؛ وقتی پس از چند دهه نبرد و منازعه، غربیان به این نتیجه رسیدند که به‌جای مبارزه با سلاح عیان بر ضد اسلام بایستی با منطق کلام با این دین جدید مبارزه کنند. این تحول که به تعبیر برخی نویسندگان بعد از حمله‌های اسکندر و مغول سومین چالش فکری بر ضد فرهنگ شرقی بود، نه با سلاح عیان، بلکه با سلاح علم و دانش وارد مبارزه شد و توانست تأثیرات عجیبی بر حوزه‌ی مطالعات اندیشه‌ی اسلامی بگذارد (احمدوند، ۱۳۸۴: ۵۰-۶۰). شرق‌شناسی مهم‌ترین روش مطالعه‌ی تمدن‌های شرقی و به‌طبیع تمدن اسلامی بوده است. در این روش، مشرق‌زمین نه از درون بلکه توسط متفکرانی مطالعه شده است که با روح کلی حاکم بر شرق آشنایی نداشته‌اند. همین موضوع باعث شده است در حوزه‌ی تاریخ تحول دولت در اسلام آثاری خلق شود که به‌رغم داشتن روش و چارچوب شناخته‌شده‌ی علمی از فهم و شناخت روح اندیشه‌ی اسلامی غافل باشد و اندیشه‌ی اسلامی را نه از درون سنت اسلامی، بلکه به‌سان ابژه‌ای با عینک متفکر غربی مطالعه کند. در دهه‌های اخیر هرکدام از دو گروه (سنت‌گرایان و شرق‌شناسان) که درباره‌ی ابعاد سیاسی اسلام، تحول دولت و اندیشه‌ی سیاسی در اسلام نوشته‌اند، تشنگی بی‌تابانه‌ی نسل جوان و جویای دانش را به شیوه‌ای کاذب سیراب کرده‌اند و کسانی را که مشتاقانه در جست‌وجوی درک ساخت و روابط قدرت در تمدن اسلامی هستند، در کویر خشک بی‌آب و علف نگه داشته‌اند. هنوز میان ذکر برخی روایت‌ها از تاریخ اسلام و برخی رفتارهای فردی بزرگان دین و الگوهای نظری حکومت در اسلام و رفتارهای مبتنی بر خرد جمعی که لازمه‌ی سیاست و حکومت است، تفاوت چندانی وجود ندارد. شمار متفکرانی که در این حوزه به تدریس و نوشتن اشتغال دارند و با روش‌های جدید تحقیق و نظریه‌های مدرن سیاسی آشنایی دارند، بسیار اندک است. شیوه‌ی استفاده از متون تاریخی و تحلیل و تفسیر آن‌ها چندان شناخته‌شده نیست و تکرار و تقلید بی‌انتقاد از نوشته‌های

دیگران بسی گسترده است. هنوز مفهوم تحقیق در حوزه‌ی سیاست و حکومت در اسلام مشتمل بر انبوهی از روایت‌های درست و نادرست، بدون هرگونه نگاه تحلیلی و منسجم است. در این میان البته قدر معدود آثار پرمحتوا و اندیشمندان فرهیخته مکتوم نمی‌ماند، اما در میان خیل عظیم آثار کم‌محتوا و پرمطراق بسیار دور از دسترس و دیرفهم می‌نماید.

متأسفانه نگرانی‌ها و دغدغه‌های دانشجویان رشته‌ی نوپای اندیشه‌ی سیاسی در اسلام نسبت به آینده‌ی شغلی و حرفه‌ای خود، این رشته را نیز دچار مشکل کرده است. برای مردم عادی و حتا برخی دانشجویان ذکر روایت‌های تاریخی چیزی جز داستان‌های پُرملال و بی‌ثمر نیست. بسیاری از کسانی که خود را در شمار تاریخ‌نگاران دوره‌ی اسلامی می‌پندارند از متدلوژی‌های شناخته‌شده‌ی علمی آگاهی دقیق ندارند و بیش‌تر به تکرار روایت‌های منقول تاریخی می‌پردازند، بدون آن‌که برای مطالعه‌ی هدفمند و استنتاج ابعاد خاص سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و... آن‌ها تلاشی کنند. از منظر این نویسندگان، درست مانند عامه‌ی مردم تاریخ دودمان‌های اسلامی دستمایه‌ی شناخت تحلیلی و نقادانه‌ی بنیادهای جامعه و فرهنگ و درک و شناخت کامیابی‌ها و ناکامی‌های مردم یک سرزمین نبوده است. بینش تاریخی و بررسی فارغ از ارزش رویدادها و کوشش برای فرارفتن از دایره‌ی روایت‌های متعارف و تکراری تاریخ و تلاش برای تحلیل و بهره‌گیری از آن‌ها برای اصلاح شرایط موجود شکل نگرفته است. اینک زمان آن رسیده که مورخان دوره‌ی اسلامی با تکیه بر نظریات منبج علمی به تحلیل تاریخ دولت‌های اسلامی همت گمارند. تنها به کمک یافته‌های آن‌ها و به یاری درک و بینشی که با تدبّر در وقایع تاریخی به دست می‌آورند، می‌توان درباره‌ی گذشته به داوری منصفانه پرداخت. با کمال تأسف هنوز در زمینه‌ی تاریخ‌نگاری دولت‌های اسلامی، به‌ویژه ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن کاری جدی انجام نشده، حتا تاریخ به معنای دقیق نقل زمان‌مند روایت‌های تاریخی به‌شکل دقیق و موجز انجام نشده است. زمینه‌ی نظری، روش‌شناختی و سرمایه‌ی

فکری و علمی لازم برای انجام پژوهش‌هایی درباره‌ی تاریخ تحول دولت در اسلام هنوز فراهم نیست. پژوهشگران از دسترسی به بسیاری از منابع محروم‌اند و نهادها و مؤسسات علمی که به چنین پژوهش‌هایی مبادرت ورزند و یا از انجام چنین پژوهش‌هایی پشتیبانی کنند نیز تأسیس نشده‌اند. بدون شک تحقیق حاضر نیز از محدودیت‌ها و مشکلات گفته‌شده مصون نیست و امید است ضعف‌ها و نارسایی‌های آن از نظر پژوهندگان ارجمند مغفول نماند.

هدف اصلی کتاب شرح و بسط ماهیت دولت به‌واقع موجود در تاریخ اسلام است. درباره‌ی بحث دولت در حوزه‌ی تمدن اسلامی از زاویه‌های مختلفی تأمل شده که براساس آن دانش‌های مختلفی چون فلسفه‌ی سیاسی اسلامی، فقه سیاسی، کلام سیاسی و اخلاق سیاسی شکل گرفته است. فلسفه‌ی سیاسی اغلب به شیوه‌ای انتزاعی با غایات حکومت و ابزار مناسب دستیابی به آن و درنهایت، با بهترین شکل حکومت سروکار دارد. موضوعات اساسی فلسفه‌ی سیاسی را مسائلی چون چگونگی احراز حقیقت، عدالت، مبنای خیر و صلاح عمومی، لوازم آزادی و برابری، استوارکردن زندگی سیاسی بر اصول اخلاقی، دلیل و ضرورت وجود حکومت، دلایل اطاعت اتباع از قدرت و جزء آن تشکیل می‌دهد (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۷).

نظریه‌پردازی نیز به پیروی از توسعه‌ی علوم دیگر و بیش‌تر بر مبنای روش‌های علوم اثباتی پدید آمد. نظریه‌پردازی اثباتی و فارغ از گرایش‌های آشکار ایدئولوژیک و فلسفی و خالی از عنصر تجویز و عمل معطوف به تحلیل و تبیین محض، با فلسفه و اندیشه متفاوت است. مثلاً بین نظریاتی که درباره‌ی ماهیت و کارکردهای دولت وجود دارد و خود دولت تفاوت هست. لذا صرف‌نظر از بحث فلسفی یا نظریه‌پردازی درباره‌ی دولت، ماهیت دولت نیز شایسته‌ی بررسی است. بر این اساس، نویسندگان بر مبنای معیارهایی چون منشأ و ماهیت دولت، غایت دولت، حدود آزادی فرد و اقتدار دولت و منبع مشروعیت قدرت سیاسی به تقسیم‌بندی نظریات مربوط به دولت پرداخته‌اند. اصولاً مهم‌ترین نظریاتی که درباره‌ی دولت عرضه شده‌اند، به منشأ و غایت دولت مربوط هستند.

بخش مهمی از نظریه‌ها به بحث کارویژه‌های دولت پرداخته‌اند، اما این که دولت ماهیتاً چیست مورد توجه آن‌ها قرار نگرفته است. درباره‌ی ماهیت دولت نظریات متعددی مطرح شده و این تحقیق نیز از همین زاویه به دولت می‌نگرد و هدف آن نگاهی به ماهیت واقعاً موجود دولت‌های اسلامی است. به لحاظ ماهیت وقتی دولت ادامه‌ی خانواده و جامعه‌ی مدنی و شرط تحقق آزادی و خودآگاهی فرد تلقی می‌شود، آن را پدیده‌ای طبیعی می‌دانند. یا وقتی آن را حاصل توافق و قرارداد افراد می‌انگارند، از آن به منزله‌ی پدیده‌ای ساختگی یاد می‌شود. وقتی دولت را پدیده‌ای مصنوع، اما حاصل اجبار بخشی از جامعه نسبت به بخشی دیگر در نظر می‌گیرند، آن را نه پدیده‌ای قراردادی، بلکه اجبار آمیز می‌دانند. این دسته نظریه‌ها ممکن است ابعاد جامعه‌شناختی (نظریه‌ی مارکسیستی و نظریه‌ی رئالیستی) یا فلسفی (نظریه‌ی هگل و نظریه‌ی بنتهام) قوی‌تری داشته باشند. البته در میان همه‌ی این‌ها نظریه‌های رئالیستی و به نحو خاص نظریه‌ی وبری به طور مستقیم به ماهیت دولت پرداخته است. او دولت را «نهاد مدعی کاربرد انحصاری زور مشروع در سرزمین معین» می‌داند و تأکید بر «نهاد» بودن دولت وجه ممیز نظریه‌ی او از سایر نظریه‌های مربوط به ماهیت دولت است. نظریه‌ی مارکسیستی نیز دولت را مظهر روابط طبقاتی یا «کمیته‌ی اجرایی طبقه‌ی حاکم» می‌داند و بیش‌تر بر ابعاد کارکردگرایانه‌ی آن تأکید دارد و نظریات حقوقی دولت نیز بیش‌تر بر جنبه‌های حقوقی و منشأ مشروعیت دولت تأکید دارند، نه ماهیت به‌واقع موجود آن (وینسنت، ۱۳۷۱: ۲۲۲).

البته درباره‌ی شکل‌گیری انواع دولت نیز نظریه‌های مختلفی وجود دارد. برخی نظریه‌ها بر شکل‌گیری دولت-ملت متمرکز شده‌اند. در این مورد برخی الگوها جغرافیایی-اقتصادی هستند؛ الگوی ایمانوئل والرشتاین که بر توسعه‌ی اقتصادی نابرابر تکیه دارد و همچنین مسیرهای مختلف شکل‌گیری دولت‌های مطلقه‌ی اروپایی که پری اندرسون به آن‌ها می‌پردازد. در این میان اندرسون نحوه‌ی شکل‌گیری ساختارهای استبداد شرقی و دولت‌های مطلقه‌ی اروپایی را شرح می‌دهد. البته در کنار این الگوهای اقتصادی، الگوهای جغرافیای سیاسی نیز

مطرح شده‌اند که از افکار اشتین رگن منشعب‌اند و بیش‌تر به متغیرهای سیاسی و فرهنگی در تقسیم‌بندی و فرایند شکل‌گیری دولت می‌پردازند (بدیع، ۱۳۷۱: ۱۳۱-۱۴۱).

برخی نظریه‌ها نیز بر شکل‌گیری رژیم‌های مردمی تأکید دارند. برینگتن مور با ترسیم وضعیت نیروهای اجتماعی از سه راه نوسازی دموکراتیک، نوسازی فاشیستی و نوسازی کمونیستی به‌منزله‌ی سه نوع دولت مردمی یاد می‌کند که البته یکی دموکراتیک و دو نوع دیگر توتالیت‌ر هستند. خانم تدا اسکاچیل نیز با تکیه بر انقلاب‌های اجتماعی و با برقرارکردن رابطه میان جامعه‌ی کشاورزی و انقلاب‌های اجتماعی سعی می‌کند شکل‌گیری دولت‌ها را به تاریخ ارجاع دهد (همان، ۱۴۲-۱۵۰).

برخی نظریه‌ها نیز به شکل‌گیری نزاع‌های سیاسی می‌پردازند و زمینه‌ی دولت‌های حزبی را بررسی می‌کنند. تحلیل گونه‌شناسی سیمور مارتین لیپست و اشتین رگن از نظام‌های حزبی از این گونه است. براساس این تحلیل برخی شکاف‌ها دولت را در مقابل کلیسا قرار می‌دهد؛ برخی فرهنگ مسلط را در برابر فرهنگ‌های تابعه می‌گذارد؛ برخی شهر را در مقابل روستا قرار می‌دهد و بالاخره برخی شکاف‌ها کارگر را در برابر کارفرما قرار می‌دهد. نکته‌ی مهم این است که در همه‌ی این موارد، نظام‌های حزبی متفاوت و نوع خاصی از دولت شکل می‌گیرد (همان، ۱۵۱-۱۵۵). بنابراین، هدف کتاب تأکید بر ماهیت به‌واقع موجود دولت در چارچوب نظریه‌ی ماکس وبر است.

پرسش اساسی در مطالعه‌ی حاضر این است که هویت شاخص‌های بنیانی ساختار دولت کدام است؟ و نهاد دولت در اسلام چگونه متحول شده؟ دولت اسلامی از منظر دوران مدرن در دوره‌های مختلف تاریخی چگونه اداره می‌شد؟ اجزا و نهادهای اولیه‌ی آن کدام بود؟ دولت مدرن را به قول پوجی بهتر از هرجا می‌توان در مجموعه‌ی پیچیده‌ای از ترکیبات نهادی مشاهده کرد که به‌وسیله‌ی فعالیت مداوم و منظم افرادی جریان می‌یابد که پست‌های اداری را در اشغال

دارند. دولت به منزله‌ی مرجع آن اداره‌ها، اداره‌ی جامعه را در محدوده‌ی ارضی معین به‌طور انحصاری به خود اختصاص می‌دهد. دولت از طریق سازوکارهای قانونی درعمل، تمامی تسهیلات و تأسیسات موجود و لازم را برای اعمال سلطه بر جامعه به انحصار خود درمی‌آورد (پوجی، ۱۳۸۴: ۱۷). تمرکز کتاب بررسی تحول نهادهای داخلی دولت است، نه سیاست‌های دولت یا چگونگی تأثیر آن سیاست‌ها بر ساختارهای اجتماعی، زیرا فرض بر این است که رفتارها و نهادهای دولت اسلامی نیز از بسیاری جهات مانند دولت‌های مدرن است، به‌ویژه نهاد اجبارآمیز یا نهاد اعمال حکم و آمریت آن.

از آن‌جا که تمرکز کتاب بر تحولات ارکان اساسی و مقوم دولت است، نه سیاست‌ها یا چگونگی ایفای نقش دولت در جامعه، لذا بر نهاد دولت در تاریخ اسلام تمرکز می‌کند و به همین دلیل، روش تحقیق آن تحلیلی-توصیفی است. تاریخ نهادهای سیاسی تا حدی با تحلیل حقوقی آن‌ها درآمیخته است. محدودیت این کار آن است که به نظریه‌های دولت نپرداخته. البته مجموعه‌ی مباحث موجود درباره‌ی سنخ‌شناسی دولت آن را از یک گزارش صرف تاریخی متمایز می‌کند. از درون تداوم و تنوع فراگردهای تاریخی چند مدل نسبتاً انتزاعی دولت استخراج می‌شود. تاریخ نهادهای دولت به‌لحاظ منابع به بهترین شکل در سنت آلمانی نمود دارد؛ خواه در رهیافت مارکسیستی که مدنظر کتاب نیست و خواه در رهیافت وبری که مورد نظر آن است. به‌هرحال، کتاب می‌کوشد برخی خلاهای اطلاعاتی مورخان دولت اسلامی را پر کند و به علایق عملی آن‌ها پاسخ گوید و یا حداقل چارچوبی مبنایی برای توضیح مفهوم دولت در تاریخ اسلام تأمین کند.

کتاب حاضر که تحول دولت را تا پایان امویان بررسی می‌کند، در یک مقدمه و شش فصل ارائه می‌شود. فصل اول با عنوان «تاریخ‌نگاری اسلامی و دولت» می‌کوشد مسئله‌ی دولت را در آثار منتشرشده توضیح دهد. لذا با اشاره به سنت تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ دولت را در این سنت شرح می‌دهد و با اشاره به آثار موجود و پرمخاطب، تصویری از تلاش‌های انجام‌شده ارائه می‌دهد تا جایگاه

خود را به درستی نشان دهد. فصل دوم با عنوان «چیستی دولت و تحول» می‌کوشد نیم‌نگاهی به مفهوم دولت و تحول بیندازد. از آن‌جا که بسیاری از نظریه‌ها به ماهیت دولت بی‌توجه‌اند و فقط بر کارویژه‌های آن تمرکز دارند، این فصل بر آن است تا با استفاده از مفهوم وبری دولت به منزله‌ی نهاد مدعی اعمال زور مشروع و هم‌چنین مفهوم استیبرگری دولت به منزله‌ی ترکیبی از امر ذهنی و عینی به ارائه‌ی تعریفی واقع‌گرایانه از دولت بپردازد و در عین حال، چارچوبی از تحول ارائه دهد. در ادامه با بحث ارکان اساسی دولت اجزای محسوس‌تر آن امر ذهنی (زور، انحصار، مشروعیت و قلمرو) را بررسی می‌کند. سپس با بحث عناصر مقوم دولت، به‌ویژه ارتش، مالیات و بوروکراسی اجزای پیرامونی دولت را بررسی خواهد کرد. در فصل سوم با عنوان «ساخت قدرت در عربستان پیش از اسلام» طی چند بخش شرایط اقلیمی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی عربستان، به‌ویژه شهر مکه به مثابه محل دعوت جدید اسلامی و مکانی که مبانی فکری دولت اسلامی از آن شکل گرفت، بررسی خواهد شد. فصل چهارم با عنوان «ساخت داخلی و روابط خارجی دولت نبوی» با تبیین شرایط دشوار مکه برای تأسیس دولت و ظرفیت‌های شهر یثرب برای این کار و ترسیم مقدمات تأسیس دولت، طی مباحث مختلفی ساخت داخلی دولت نبوی، روابط خارجی آن و مختصات نظام بین‌الملل را براساس منشور مدینه بررسی و تحلیل خواهد کرد. فصل پنجم با عنوان «انتقال قدرت و استقرار خلافت قریش» با بحث مهم روش‌های انعقاد خلافت آغاز می‌شود و با بحث گذار از نبوت به خلافت وارد بحث بنیادین ساخت و روابط قدرت در دوره‌ی خلفای نخستین خواهد شد و به اقدامات مهم آن‌ها در بُعد دولت‌سازی توجه می‌دهد. در فصل ششم با عنوان «ساخت و روابط قدرت در دولت اموی» ابتدا سیمای عمومی این دولت ترسیم خواهد شد، آن‌گاه درباره‌ی ماهیت آن با تمرکز بر ویژگی‌های اصلی آن چون قبیله‌گرایی، غیرستیزی، سلطنت‌گرایی، عقل‌ستیزی و ثروت‌گرایی بحث خواهد شد و در نهایت، ارزیابی‌یی از نقاط ضعف و قوت امویان از منظر تحول دولت ارائه خواهد شد.